

بررسی تأثیر هوش اخلاقی بر خویشتن‌داری دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه علمی کاربردی شهرستان لردگان)

رضا رحیمی اصل^۱، محمد سبزواری^۲، فاطمه بیژنی^۳، سمیرا دانیالی^۴

^۱دکترای مدیریت دولتی از دانشگاه دهقان اصفهان، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی مرکز لردگان

^۲دانشجوی کارشناسی مدیریت امور اداری از دانشگاه جامع علمی کاربردی مرکز لردگان

^۳دانشجوی کارشناسی مدیریت امور اداری از دانشگاه جامع علمی کاربردی مرکز لردگان

^۴دانشجوی کارشناسی مدیریت امور اداری از دانشگاه جامع علمی کاربردی مرکز لردگان

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین هوش اخلاقی بر خویشتن‌داری در بین دانشجویان دانشگاه علمی کاربردی مرکز لردگان بود. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. هوش اخلاقی خط سیر اخلاقی فرد را در زندگی و دنیای کار تعیین و از بروز اعمال بزهکارانه و مخالف قانون جلوگیری می‌کند و باعث رعایت اخلاق در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود. پژوهش حاضر با روش پیمایشی با استفاده از نظریه لنینیک کیل بطرح چارچوب نظری پژوهش بررسی هوش اخلاقی بر خویشتن‌داری در دانشجویان پرداخته شده است و با استفاده از ابزار پرسشنامه به بررسی نظرات دانشجویان پرداخته شد بدین ترتیب تعداد ۱۱۰ نفر از دانشجویان که واجد شرایط شرکت در این پژوهش بودند به عنوان نمونه انتخاب شدند که در نهایت ۱۰۰ نفر از آنان حاضر به همکاری شدند برای اندازه‌گیری پرسش‌نامه‌ها که مورد تایید متخصصین قرار گرفت از روش محتوایی و همچنین به منظور سنجش پایایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید که مقدار آن برابر با ۰/۸۳ برآورد گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS 19 انجام شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که در کل دانشجویان، بین هوش اخلاقی و خویشتن‌داری معناداری وجود دارد. در کل دانشجویان، بین هوش هیجانی و خویشتن‌داری رابطه معناداری وجود دارد.

کلیدواژه‌گان: هوش اخلاقی، خویشتن‌داری، دانشجویان، نظریه

مقدمه

علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ص ۴۸). کسب ارزشهای علمی و توسعه تفکرات علمی جز وظایف بسیار مهم دانشگاه هاست (آراسته و همکاران، ۱۳۸۹؛ ص ۲۰۲) هوش یکی از توانایی‌های ذهنی است و در بر دارنده قابلیت‌های متنوعی همچون استدلال، برنامه‌ریزی، حل مسئله، تفکر انتزاعی، استفاده از زبان، و یادگیری است. نظریه‌های هوش در طول تاریخ تغییر و تحول داشته‌اند.

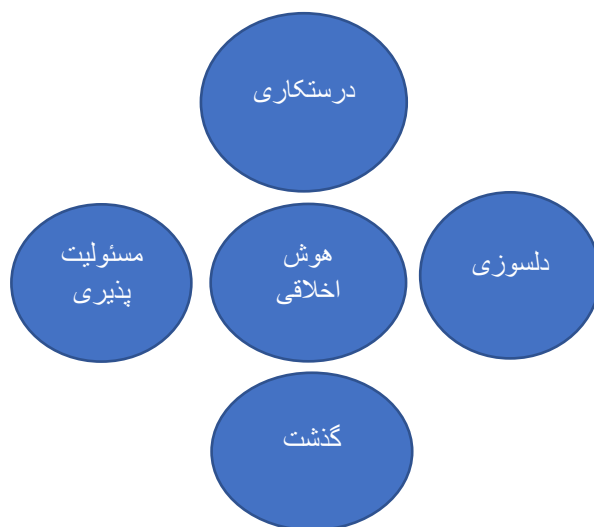
گاردنر (۱۹۹۹) هوش را سطحی از مهارت‌ها و شناخت دانسته که برای حل مساله به آسانی قابل دسترس می‌باشد به طور کلی هوش اصطلاحی است برای سامان دهی و توصیف ظرفیت‌های انسانی که با توجه به تنوع فرهنگی، توانایی گسترش و معناداری می‌یابد. (نارواژ ۲۰۱۰). هوش اخلاقی با احساسات و عقل گره خورده و رفتارهای اخلاقی به احساسات یکپارچه، شهود و استدلال وابسته است. هوش اخلاقی به معنی توجه به زندگی طبیعت رفاه اقتصادی و اجتماعی، ارتباطات آزاد و صادقانه و حقوق شهروندی است و به این حقیقت اشاره دارد که ما به صورت ذاتی، اخلاقی یا غیر اخلاقی متولد نمی‌شویم بلکه یاد می‌گیریم که چگونه خوب باشیم. یادگیری برای خوب بودن شامل ارتباطات، بازخورد، جامعه‌پذیری و آموزش است که هرگز پایان پذیر نیست آنچه که ما برای انجام کارهای درست به آن نیاز داریم همان هوش اخلاقی است که با استفاده از آن به یادگیری عمل هوشمندانه و دستیابی به بهترین عمل خوب نزدیک می‌شویم در هر بخشی از زندگی به بهترین اطلاعات قابل دسترس می‌رسیم خطرات را به حداقل می‌رسانیم و نسبت به پیامدهای آن خوش بین هستیم افراد با هوش اخلاقی بالا کار درست را انجام می‌دهند، اعمال آنها پیوسته با ارزش‌ها و عقایدشان هماهنگ است، عملکرد بالایی دارند و همیشه کارها را با اصول اخلاقی پیوند میدهند. (مختاری پور و همکاران، ۱۳۸۸؛ ص ۹۸). در تحقیق حاضر برای بررسی وضعیت هوش اخلاقی از مدل لنینک، کیل و جوردن (۲۰۱۱) استفاده شد. آنها برای هوش اخلاقی ۱۰ شایستگی را به قرار زیر در نظر گرفته‌اند:

۱. عمل کردن مبتنی بر اصول، ارزش‌ها و باورها
۲. راستگویی
۳. استقامت و پا فشاری برای حق (ایستادگی به خاطر حقیقت)
۴. وفای به عهد
۵. مسئولیت‌پذیری برای تصمیمات شخصی
۶. اقرار به اشتباهات و شکست‌ها
۷. قبول مسئولیت برای خدمت به دیگران
۸. اهمیت دادن خودجوش به دیگران

بیان مسئله

اهمیت اخلاقی و رشد معنوی در انسان، در چند دهه گذشته به صورتی روزافزون توجه روانشناسان و متخصصان بهداشت روانی را به خود جلب کرده است به طوری که سازمان بهداشت جهانی در تعریف ابعاد وجودی انسان، به ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی اشاره می‌کند و بعد چهارم یعنی بعد معنویت را نیز در رشد و تکامل انسان مطرح می‌سازد (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۴). اخلاقی، در برگیرنده ادراکات حاصل از خود و ترکیبی از عوامل شخصیتی و باورهای بنیادین در خصوص بودن و داشتن معنی در زندگی است که این باورها با جنبه‌های متنوع زندگی از جمله جنبه‌های اجتماعی، جسمانی و روانشناختی در ارتباط می‌باشد (یانگ و همکاران، ۲۰۰۵؛ فری و همکاران، ۲۰۰۵). هوش اخلاقی به عنوان یکی از مفاهیم جدید هوش، دربردارنده‌ی نوعی سازگاری و رفتار حل مسئله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین فردی و ... شامل می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطراف و دست‌یابی به یکپارچگی

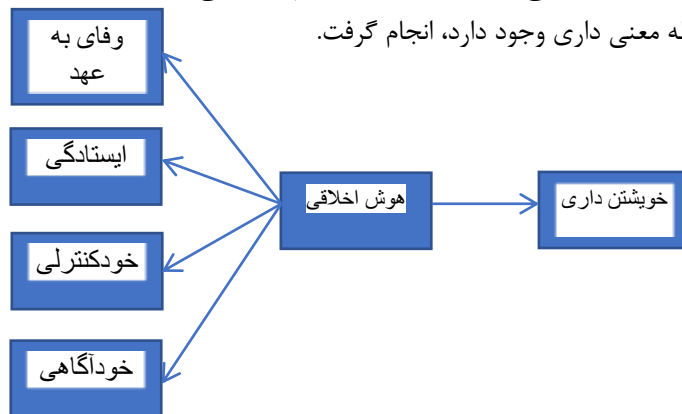
درونی و بیرونی یاری می‌نماید (غباری بناب، سلیمی، سلیمانی، و نوری مقدم، ۱۳۸۶). اخلاقی و باورهای معنوی با ابعاد روانشناختی ارتباط تنگاتنگی دارند و در جهت ایجاد تعادل در زندگی انسانی گام بر می‌دارند. یکی از ابعادی روانشناختی که در سلامت روانشناختی و جسمانی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند، باورهای مبتنی بر خودکارآمدی و ماحصل آن یعنی داشتن امیدواری در زندگی است. هوش معنوی، بیانگر مجموعه‌های از تواناییها و ظرفیتها و منابع معنوی است که کاربرست آنها موجب افزایش انطباق پذیری و در نتیجه سلامت روان افراد می‌شود (کینگ، ۲۰۰۸؛ زهر و مارشال، ۲۰۰۶). دو مفهوم اخلاقی و خودکارآمدی از ارتباط قوی با یکدیگر برخوردارند، بطوریکه باورهای خودکارآمد و معنوی می‌توانند انگیزه ای بسیار قدرتمند در جهت بهبود کیفیت زندگی به شمار آیند (آدبگلو، ۲۰۰۷). امروزه نتایج اکثر پژوهش‌ها به نقش هوش اخلاقی و اخلاقی در مسائل روانشناختی مرتبط با سلامت از جمله شادکامی (پولتر، ۱۹۸۹؛ ژینا، ۱۹۹۶، به نقل از یعقوبی، ۱۳۸۸)، رضایت از زندگی (فابریکاتر و همکاران، ۲۰۰۰)، سلامت روانشناختی (علی مهدی و همکاران، ۱۳۹۱؛ پارگامنت و ساندرز، ۲۰۰۷؛ مارتینز و همکاران، ۲۰۰۷) و باورهای خودکارآمد (آدبگلو، ۲۰۰۷)، اشاره داشته‌اند. آلبرت بندورا (۱۹۸۶) در نظریه شناختی اجتماعی خود باورهای خودکارآمد را مطرح کرد. بندورا خودکارآمدی ((Self-efficacy beliefs را توانایی فرد در انجام یک عمل ویژه در کنار آمدن با یک موقعیت خاص و همچنین قضاوت‌های فرد در رابطه با توانایی‌ها برای کسب نتیجه از عملکردهای خود می‌داند. به عبارتی باورهای خودکارآمد ادراکاتی را شامل می‌شوند که افراد را در انتخاب راه‌هایی بمنظور سازگاری با تغییرات و چگونگی حفظ تلاش علی‌رغم وجود موانع و شکست برای رسیدن به اهداف یاری می‌دهند (پاجرز و همکاران، ۱۹۹۷؛ دوپلس و همکاران، ۲۰۰۰). بندورا (۱۹۸۶) بر این باور بود که خودکارآمدی یکی از مهمترین عوامل تنظیم رفتار انسان است. قضاوت‌های ناکارآمد فرد در یک موقعیت بیشتر از کیفیت ویژه‌گی‌های خود موقعیت فشارها را بوجود می‌آورند. افراد با خودکارآمدی کم، تفکرات بدبینانه درباره تواناییهای خود دارند، بنابراین این افراد در هر موقعیتی که بر اساس آنها از توانایی هایشان فراتر باشد دوری می‌کنند. در تقابل با آن، افراد خودکارآمد بهتر در هنگام مشکلات حس خودکارآمدی خود را بهبود می‌بخشند و تلاششان را حفظ می‌کنند (کارداپماس و کلانتزی، ۲۰۰۴).



شکل ۱. مدل لینک وکیل (۲۰۰۸)

آدبگلو (۲۰۰۷) در پژوهش خود به منظور بررسی رابطه اخلاقی با خودکارآمدی و کیفیت زندگی در افراد بزرگسال مبتلا به بیماری نتیجه گرفت که بین این متغیرها یک رابطه معنی دار قوی وجود دارد، بطوریکه افراد با باورهای اخلاقی بالا از خودکارآمدی بالا و همچنین کیفیت زندگی مناسبی برخوردار بودند. با توجه به اهمیت دوره مهم نوجوانی در زندگی و شناخت هر چه بیشتر عوامل کلیدی در رشد خود باوری و توانمندی دانش آموزان، پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه هوش

اخلاقی با خویشتن‌داری عمومی دانشجویان و در جهت پاسخگویی به این سوال که آیا بین هوش اخلاقی و خویشتن‌داری در دانشجویان رابطه معنی داری وجود دارد، انجام گرفت.



شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش

اهداف تحقیق

هدف کلی تحقیق

مقایسه هوش اخلاقی دانشجویان دانشجوین علمی کاربردی دانشگاه لردگان با خویشتن‌داری آنها

اهداف جزئی

- ۱- بررسی میزان هوش اخلاقی دانشجویان دانشگاه علمی کاربردی مرکز لردگان
- ۲- بررسی میزان هوش اخلاقی دانشجویان دختر دانشگاه علمی کاربردی مرکز لردگان
- ۳- مقایسه میزان هوش اخلاقی دانشجویان دانشگاه علمی کاربردی مرکز لردگان

شیوه اجرا

اجرای پژوهش به این صورت که ابتدا هماهنگی لازم جهت ورود به کلاس درس انجام گرفت، سپس پرسشنامه‌های مربوطه در یک بسته به یکدیگر پیوست گردید و در ابتدا توضیحاتی در خصوص مدت زمان تکمیل پرسشنامه به صورت گروهی در یک فضای مناسب ارائه گردید و پس از کسب رضایت و تأکید بر محرمانه ماندن نتایج پرسشنامه، مرحله اجرا آغاز گردید. به منظور کنترل عامل خستگی و گرسنگی در دانشجویان پرسشنامه‌ها در ساعات ابتدایی روز تکمیل گردیدند.

ابزار

پرسشنامه هوش اخلاقی: این پرسشنامه که توسط کینگ ساخته شده است، دارای ۲۴ آیتم می‌باشد. با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی در یک نمونه ۶۱۹ نفری ۲۰۰۷ آلفای کرنباخ ۰/۹۵ و پایایی از طریق تصنیف ۰/۸۴ به دست آمد. در یک مطالعه دیگر با استفاده از روش تحلیل عاملی تاییدی آلفای کرنباخ ۰/۹۲ و آلفای استاندارد شده نیز ۰/۹۲ به دست آمد (حمیدی، ۱۳۸۲، به نقل از خسروجردی و همکاران، ۱۳۹۰).

مقیاس خویشتن‌داری: بمنظور سنجش میزان خویشتن‌داری نوجوانان از مقیاس خویشتن‌داری که توسط شوارتز و جروسلم (۱۹۸۱) ساخته شد، استفاده گردید. این مقیاس ۱۰ گویه دارد که خویشتن‌داری را اندازه‌گیری می‌کند که نشان دهنده دید خوش بینانه فرد نسبت به خود می‌باشد. آزمودنی بر اساس یک مقیاس چهار درجه ای (از اصلا صحیح نیست تا کاملا صحیح) خوش

به هر آیتم پاسخ می دهد. رجبی (۱۳۸۵) در پژوهشی پایایی این آزمون را ۰/۸۲ و اعتبار آن را ۰/۲۳ ($P < ۰/۰۰۰۱$) گزارش کرد.

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان علمی کاربردی دانشگاه لردگان در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۲ شهرستان لردگان بود. طرح پژوهش حاضر به لحاظ هدف از نوع بنیادی و به لحاظ نحوه جمع آوری داده ها از نوع توصیفی می باشد که در چارچوب یک طرح همبستگی به انجام رسید. داده ها با استفاده از نرم افزار رایانه ای SPSS 17، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در تجزیه و تحلیل اطلاعات علاوه بر آماره های توصیفی از آزمون همبستگی پیرسون برای پاسخ به فرض پژوهش استفاده شد.

پیشینه تحقیق

در پژوهشی با عنوان بررسی وضعیت هوش اخلاقی دانشجویان پرداخته اند. روش پژوهشی وی توصیفی پیمایشی بوده است. یافته ها نشان داد شایستگی های اخلاقی ثبات عملکرد، راستگویی، استقامت و پافشاری برای حق، پابندی به عهد، مسئولیت پذیری برای انتخاب های شخصی، اقرار به اشتباهات و شکست ها، قبول مسئولیت برای خدمت به دیگران، اهمیت دادن خود جوش به دیگران، توانایی در بخشش اشتباهات خود، توانایی در بخشش اشتباهات دیگران، در میان دانشجویان در حد بالای متوسط بود. نتایج آزمون فریدمن نیز نشان داد بین مؤلفه های هوش اخلاقی تفاوت معناداری وجود دارد؛ و همچنین رابطه مثبت و معناداری میان سن، سطح تحصیلات و هوش اخلاقی دلالت داشت. بهرامی و دیگران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان سطح هوش اخلاقی اعضای هیات علمی و کارکنان دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد که پژوهشی توصیفی تحلیلی است؛ و یافته های پژوهش نشان دادند که اعضای هیات علمی و کارکنان در 3 مؤلفه ی درستکاری، بخشش و مسئولیت پذیری دارای وضعیت خیلی خوب بودند. در مؤلفه ی دلسوزی نیز اعضای هیات علمی و کارکنان، به ترتیب دارای وضعیت خیلی خوب و خوب بودند. به طوری که با افزایش سن، میانگین امتیاز هوش اخلاقی، $P = 0/04$ متغیر سن رابطه ی معنی دار آماری با سطح هوش اخلاقی داشت. افراد کمتر از 50 سال افزایش یافته و در افراد بالای 50 سال مجدداً کاهش یافته است. سایر متغیرهای دموگرافیک (جنس، مدرک تحصیلی، سمت، سابقه ی کار، سابقه مدیریت و دو شغله بودن) نیز رابطه ی معنی داری با سطح هوش اخلاقی نداشتند. سطح مطلوب هوش اخلاقی اعضای هیات علمی و کارکنان می تواند منجر به ایفای مؤثر نقش دانشگاه در توسعه ی اخلاقی دانشجویان گردد.

بکاف و پیرس (۲۰۰۹) التزام به رفتارهای اخلاقی را مهم و قاعده مند میدانند و معتقدند که رفتارهایی چون عدالت، همدلی، بخشش، اعتماد، نوع دوستی، تحمل اجتماعی، صداقت به طور گسترده ای در میان آنها وجود دارد، اما در آغاز هزاره سوم شناسایی و توسعه قواعد رفتاری درست و نادرست در میان انسان ها به یکی از دغدغه های جوامع بشری تبدیل شده است. راما (۲۰۱۱) معتقد است که آموزش دهندگان دانشگاه، از طریق هدایت فرایندهای آموزش و یادگیری، انگیزش دانشجویان، شکل دهی به تفکر و نیز مسئولیت پذیر و پاسخگو کردن آنها در مقابل جامعه نقشی بی بدیل را به عهده دارند. روسینک و بایوچ (۲۰۰۶) در مطالعه ی خود به این نتیجه رسیده اند که سطح هوش اخلاقی در دو جنس زن و مرد تفاوت معنی داری با هم دارند. ویمالیسیری (۲۰۰۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که جنسیت تأثیری بر هوش اخلاقی افراد ندارد. لنیک و همکاران (۲۰۱۱) اجرای برنامه های آموزشی شایستگی عاطفی را در افزایش هوش اخلاقی مؤثر میدانند آنها شایستگی عاطفی را ظرفیتی برای تنظیم و هم ترازی در بین اهداف، اقدامات و ارزش ها تعریف می کنند؛ و آگاهی را اولین قدم در راه عمل با ثبات و منسجم میدانند. ارزش ها به منزله درون مایه ی اصلی فرهنگ، ادراک فرد را تحت تأثیر قرار میدهند و خود در خلال فرآیند فرهنگ آموزی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند. یکی از سرمایه هایی که یک جامعه به آن اعتماد میکند و از هر حیث اعتماد و همبستگی او را تقویت می کند و مایه ی سعادت و پیشرفت آن جامعه است وفای به عهد است (رسولی، ۱۳۸۷، ص ۷).

بی توجهی به عهد و پیمان ها موجب می شود که بذری اعتمادی در میان مردم کاشته، در نتیجه جامعه به هرج و مرج دچار شود (نورمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

ارتباط افراد انسان با یکدیگر اساس روابط اجتماعی بشری است بوسیله سخن گفتن برقرار می شود بنابراین سخن راست حقیقت پوشیده ای را برای انسان کشف میکند (طباطبائی، ۱۳۸۷ ص ۲۳۰).

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه هوش اخلاقی با خویشتن‌داری در دانشجویان انجام گرفت. یافته های پژوهش حاضر نشان داد که بین رابطه هوش اخلاقی با خویشتن‌داری در دانشجویان رابطه مثبت و معنی داری وجود داشت که یافته های پژوهش حاضر همسو با برخی یافته ها (گوپتا، ۲۰۱۲؛ آدیگلو، ۲۰۰۷) همسو بود. همچنین دیگر یافته های پژوهش حاضر حاکی از آن بود که بین برخی از مولفه های رابطه هوش اخلاقی با خویشتن‌داری در دانشجویان از جمله تفکر وجودی و انتقادی و ساخت معنای شخصی تفاوت معنی داری وجود نداشت. عوامل معنوی و فرهنگی در تحقیقات روانپزشکی و روانشناسی بطور فزاینده-ای افزایش یافته است. باورهای معنوی با برخی از مشکلات از جمله هیستری، نوروز، و هذیان‌های روانپزشکی ارتباط دارد (کوئینگ، ۲۰۰۸). گوپتا (۲۰۱۲) معتقد است بین رابطه هوش اخلاقی با خویشتن‌داری در دانشجویان و خود تنظیم‌گری هیجانی یک رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. معنویت و در راس آن هوش اخلاقی می تواند به عنوان یک راهبرد مقابله ای در جهت حل مشکلات و مسائل پر تنش روزمره در موقعیتهای مختلف نقش مهمی ایفا نماید. خودکارآمدی نیز به عنوان یکی از مولفه های مهم تنظیم رفتار، قضاوت‌های کارآمد و ناکارآمد را در مواجهه به وقایع به همراه خواهد داشت که هر یک از این نگرشها در جایگاه خود می توانند در رویارویی با موانع نتیجه رفتار را پیش بینی کنند. کاردیاماس و کلانتزی (۲۰۰۴) معتقدند افراد با خویشتن‌داری پایین تفکرات بدبینانه را درباره تواناییهای خود پرورش می دهند و هر موقعیتی را که فراتر از توانایی خود پیش بینی کنند از آن دوری می کنند. در این راستا بندورا (۱۹۸۲) درک باورهای خودکارآمدی را مؤلفه ای مهم در رشد و گسترش مهارت‌های مقابله ای در پاسخ به رویدادهای استرس زای زندگی معرفی می کند. باورهای مذهبی و معنویت اغلب به عنوان روش‌های مقابله‌ای سازنده با سلامت روانشناختی، جسمانی و کیفیت زندگی در ارتباط هستند. نتایج یافته های مطالعات پیشین نشان می دهد که افراد با باورهای معنوی بالا از رضایت زندگی بالا، سازگاری مناسب و در نهایت خودکارآمدی بالا برخوردارند (آدیگلو، ۲۰۰۷). باورهای معنوی می‌توانند احساس آرامش را در افراد به همراه داشته باشند و با افزایش احساس کنترل و ارتقا احساس امنیت و تقویت اعتماد به نفس در جهت سازگاری و سلامت گام بردارند. دانش آموزان به عنوان گروهی مهم در هر جامعه از مسئولیت مهمی در پیشرفت و رشد هر کشور برخوردارند که در این راستا درک تواناییها و باور به آن می تواند در سایه یک عنصر نیرومندی چون معنویت تحقق یابد لذا تسهیل در جهت هر چه بیشتر شناخت ابعاد معنوی در سنین نوجوانی و جوانی می تواند در رشد و گسترش هویتی دینی و معنوی گام بردارد و در بطن خود رشد و گسترش خود باوری را به همراه داشته باشد. از این رو بهره گیری از متون مذهبی و احادیث به عنوان منبعی غنی از ارزشهای معنوی در کنار سایر مواد درسی و آموزشی از دوره ابتدایی در مدارس می تواند موجبات رشد و تعالی را به همراه داشته باشد. از محدودیتهای پژوهش حاضر می توان به عدم دسترسی به سایر متغیرهای جمعیت شناختی مرتبط اشاره داشت. همچنین حجم پایین نمونه و انتخاب از یک جنس (پسر) از دیگر محدودیت پژوهش حاضر می‌باشد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش های آتی به بررسی رابطه هوش اخلاقی با دیگر متغیرها از جمله سازگاری تحصیلی، اجتماعی و روانشناختی گروه نوجوانان با نمونه ای وسیع از هر دو جنس نیز پژوهشی انجام گیرد. هوش اخلاقی، که به آن هوش قضاوت اخلاقی یا هوش استدلال اخلاقی نیز می گویند، بیشتر توسط کلبگ و پیازه بررسی شده است پانتیچ و ووبلز، ۲۰۱۲. (ص ۴۴). هوش اخلاقی ظرفیت و توانایی تشخیص درست از اشتباه بر اساس اصول اخلاقی است. این تعریف با سطوحی که برای هوش اخلاقی موردنظر کلبگ بیان شد، مطابقت دارد. در حقیقت، کلبگ هوش اخلاقی را در یک پیوستار در نظر می گیرد که از هوش اخلاقی حداقلی - یعنی رفتار اخلاقی افراد بر اساس اجتناب از تنبیه و کسب پاداش - شروع می شود و به حداکثر - که همان درونی شدن اخلاق یا هوش اخلاقی باشد - می رسد. به عبارت دیگر، ظرفیت و توانایی تشخیص درست از اشتباه در ابتدای پیوستار، در افراد پایین است و هر قدر به انتهای آن نزدیک شویم این ظرفیت و توانایی افزون تر می یابیم. دکم (=) اعمال بر پایه پاداش و تنبیه (=) اعمال بر پایه نظم اجتماعی (=) اعمال بر پایه اعتقادات قوی (=) زیاد لورنس کلبگ (Lawrence Kohlberg)، که به صورت مستقیم، درباره هوش اخلاقی مطالعاتی انجام داده، معتقد است: هوش اخلاقی دارای سه سطح است:

سطح اخلاق پیش قراردادی؛ در سطح اول، رفتار اخلاقی افراد بر اساس اجتناب از تنبیه و کسب پاداش تبیین می شود، اخلاق هنوز درونی نشده است و معیارهای اخلاقی به طور حقیقی و واقعی وجود ندارد.

سطح اخلاق قراردادی؛ در سطح دوم، احترام به قانون به خاطر هماهنگی و سازگاری با معیارهای فردی و وجدانی نیست، بلکه به خاطر حفظ نظم اجتماعی و هماهنگی با آن و جلوگیری از هرج و مرج است. در این دوره، هنوز نمی توان گفت: معیارهای اخلاقی درونی شده اند.

سطح اخلاق فوق قراردادی، در سطح سوم، یعنی اخلاق فوق قراردادی، اخلاق مبتنی بر اصولی جهانی و برتر از قراردادهای اجتماعی است و رفتار اخلاقی دیگر به تصویب و اجازه یا جلوگیری و نهی دیگران بستگی ندارد و از قدرت گروه هایی که از آن حمایت می کنند مستقل است و سرپیچی از اصول اخلاقی برای فرد احساس گناه و محکومیت به وجود می آورد. افرادی که به این سطح از رشد اخلاقی می رسند، هم خود را با معیارهای اجتماعی تطبیق می دهند و هم با آرمان های درونی شده خویش سازگاری و هماهنگی پیدا می کنند. افراد در این سطح، در اصول فردی خود، اعتقادات اخلاقی زیادی دارند که حتی گاهی ممکن است با نظم اجتماعی مورد قبول از طرف اکثریت جامعه مخالف باشد. این سطح به عقیده کلبگ، کامل ترین مرحله رشد اخلاقی است (سیف و دیگران، ۱۳۷۳، ص ۱۱۱-۱۱۳).

دالساگارد (Dahlsgaard) ۲، پیترسون (Peterson) و سلیگمن (Seligman) (۲۰۰۵؛ نقل از نیکسون، ۲۰۱۴) شش فضیلت اخلاقی مشترک ذیل را از بررسی آیینهای کنفوسیوس، تائویس، بودیسم، هندوئیسم، فلسفه آتن، مسیحیت، یهود و اسلام به دست آورده اند:

شجاعت (Courage) دلاوری، ایستادگی، صحت و صداقت

عدالت (Justice) انصاف، رهبری، شهروندی و کار گروهی

انسانیت (Humanity) عشق و مهرورزی

اعتدال (Temperance) ایثار، گذشت، فروتنی، احتیاط و کنترل خود

خردورزی (Wisdom) توانایی های شناخت مانند خلاقیت، کنجکاوی، قضاوت و روشن بینی

شفافیت (Transparency) نقاط قوت مانند سپاسگزاری و امید و اخلاقی که باعث به وجود آمدن ارتباطات با دنیایی بزرگتر می شوند.

دوگ لنینیک (Doug Lennick) و فرد کیل (Fred Kiel) (2006) مفهوم هوش اخلاقی را گسترش دادند. آن ها مفهوم هوش اخلاقی را مجزا از IQ در نظر گرفته و آن را مرتبط با ارزش ها و رفتار افراد دانستند. هوش اخلاقی توانایی ذهن برای تعیین چگونگی انطباق اصول کلی بشریت با ارزش ها، اهداف و اعمال افراد است (لنینیک و کیل، ۲۰۰۵).

از دیدگاه لنینیک و کیل، هوش اخلاقی عبارت است از: ظرفیت روانی برای تعیین اینکه اصول کلی یا جهان شمول انسانی چگونه باید در ارزش ها، اهداف و عملکردهای افراد به کار گرفته شوند. به عبارت دیگر، هوش اخلاقی توانایی تشخیص درست از اشتباه است که با اصول جهانی سازگار باشد (لنینیک و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۴۶).

لنینیک و کیل محققانی هستند که به بررسی هوش اخلاقی در سازمان پرداخته اند. آنها هوش اخلاقی را توانایی تشخیص درست از اشتباه می دانند که با اصول جهانی سازگار است. در واقع هوش اخلاقی به مثابه نوعی جهت یاب برای اقدام به عمل درست و توانایی کاربرد اصول اخلاقی در تعامل با دیگران است (لنینیک و کیل، ۲۰۰۸). لنینیک و کیل (۲۰۰۸ و ۲۰۱۱)، معتقدند که هوش اخلاقی در برگزیده ی ۴ بعد اصلی شامل درستکاری، مسئولیت پذیری، بخشش و دلسوزی و ۱۰ بعد زیرمجموعه (شایستگی) شامل انسجام، صداقت، شجاعت، رازداری، انجام تعهدات فردی/مسئولیت پذیری (پاسخگویی) در برابر تصمیمات شخصی، خودکنترلی و خود محدودسازی، کمک به دیگران (قبول مسئولیت برای خدمت به دیگران)، مراقبت از دیگران (مهربانی)، درک احساسات دیگران (بشردوستی و رفتار شهروندی) و درک نیازهای روحی خود (ایمان، اعتقاد و تواضع) می باشد. هوش اخلاقی از طریق متغیرهای پنهان «عمل کردن مبتنی بر اصول»، «راست گویی»، «پافشاری برای حق»، «وفای به عهد»، «مسئولیت پذیری برای تصمیمات شخصی»، «اقرار به اشتباهات و شکست ها»، «مسئولیت پذیری برای

²⁻ Dahlsgaard

خدمت‌رسانی»، «علاقه و توجه»، «توانایی افراد در بخشش اشتباهات خود» و «توانایی افراد در بخشش اشتباهات دیگران» که توسط برخی متغیرهای آشکار اندازه‌گیری می‌شوند، تعیین می‌شود. لنینک، کیل و جوردن (۲۰۱۱) استفاده شده است. محققان یاد شده، هوش اخلاقی را ظرفیت و توانایی درک درست از نادرست، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آن‌ها و رفتار در جهت صحیح و درست می‌دانند.

لنینک و کیل (۲۰۰۵) بیان می‌کنند که هوش اخلاقی دارای ۴ اصل به شرح زیر می‌باشد: اصل درستکاری: (Integrity) به معنای ایجاد هماهنگی بین اعتقادات و اعمال افراد است. درحقیقت انجام چیزی که می‌دانیم درست است و گفتن حرف درست در تمام زمان‌هاست و شامل عمل کردن مبتنی بر اصول، ارزش‌ها و باورها، راست‌گویی، پافشاری برای حق، وفای به عهد است.

درستکاری؛ یعنی ایجاد هماهنگی بین آنچه به آن باور داریم و آنچه به آن عمل می‌کنیم؛ انجام آنچه می‌دانیم درست است و گفتن حرف راست در تمام زمانها. فرد دارای هوش اخلاقی بالا، به شیوه‌ای عمل می‌کند که با اصول و عقاید سازگار باشد. صداقت برای هوش اخلاقی افراد، به عنوان یک محک تلقی می‌شود. وقتی بر اساس صداقت رفتار کنیم، رفتار خود را با آهنگ اصول جهان شمول اخلاق انسانی منطبق و هم‌نوا می‌گردانیم. ما آنچه را می‌دانیم درست است به انجام می‌رسانیم. ما همگام با اصول و باورها حرکت کنیم. به عبارت دیگر، صداقت یعنی ایجاد هماهنگی بین آنچه به آن باور داریم و آنچه به آن عمل می‌کنیم؛ انجام آنچه می‌دانیم درست است و گفتن حرف راست در تمام زمان‌ها. کسی که هوش اخلاقی بالایی دارد به شیوه‌ای که با اصول و عقاید سازگار باشد، عمل می‌کند (لنینک و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱ و ۵۹).

اصل مسئولیت‌پذیری: (Responsibility) به معنای پذیرش اعمال و پیامدهای آن‌ها و همچنین، اشتباهات و شکست‌هاست و شامل مسئولیت‌پذیری در قبال تصمیمات شخصی، اقرار به اشتباهات و شکست‌ها و مسئولیت‌پذیری برای خدمت‌رسانی است؛

مسئولیت‌پذیری؛ فرد دارای هوش اخلاقی بالا، مسئولیت اعمال و پیامدهای آن، همچنین اشتباهات و شکست‌های خود را می‌پذیرد.

کسی که هوش اخلاقی بالایی دارد، مسئولیت اعمال و پیامدهای آن‌ها، همچنین اشتباهات و شکست‌های خود را نیز می‌پذیرد. فقط کسی که از روی تمایل مسئولیت عملکردهایش را می‌پذیرد قادر است اطمینان یابد که عملکردهای وی منطبق با اصول جهان شمول اخلاق انسانی است (همان، ص ۱۷۱ و ۵۹).

اصل دلسوزی یا علاقه و توجه: (Forgiveness) به معنای توجه به دیگران بوده و دارای تأثیرات متقابل است. دلسوزی؛ یا توجه به دیگران که دارای تأثیر متقابل است. اگر نسبت به دیگران مهربان و دلسوز باشیم، آنان نیز در زمان نیاز با ما همدردی می‌کنند و مهربان خواهند بود.

احساس و وظیفه نسبت به مراقبت از سایر افراد، نه تنها ملاحظه و احترام ما را در برابر آنها هویدا می‌سازد، بلکه موجب ایجاد جوی می‌شود که وقتی عمیقاً احساس نیاز می‌کنیم، سایرین با نهایت شفقت و مهربانی با ما ارتباط برقرار می‌سازند. اگر نسبت به دیگران مهربان و دلسوز باشیم آنان نیز در زمان نیاز، با ما همدردی می‌کنند و مهربان خواهند بود (همان، ص ۵۹). اصل بخشش: (Compassion) شامل آگاهی از عیوب و اشتباهات و همچنین، بخشیدن خود و دیگران است (لنینک و کیل، ۲۰۰۵). بخشش؛ آگاهی از عیوب خود و تحمل اشتباهات دیگران (لنینک و کیل، ۲۰۰۵).

بدون برخورداری از قدرت تحمل نسبت به اشتباهات و آگاهی از ضعف‌های خودمان، احتمالاً به افرادی سخت‌گیر تبدیل می‌شویم و دیگر قادر نخواهیم بود به شیوه‌ای با دیگران معاشرت کنیم که موجب پیشرفت دوجانبه در تعاملات ما و سایر افراد می‌شود (همان، ص ۵۹). در یک جمله، گذشت یعنی: آگاهی از عیوب خود و تحمل اشتباهات دیگران (لنینک و دیگران، ۲۰۰۵).

هوش اخلاقی از نگاه میشل بوربا (2005)

بوربا (Michele Borba) هوش اخلاقی را در مباحث روان شناسی کودکان پژوهش کرد و لیک و کیل به تأثیرات هوش اخلاقی و مؤلفه های آن در سطح سازمانی توجه کرده اند.

هوش اخلاقی به این نکته اشاره دارد که اصول اخلاقی حاصل وراثت نیست بلکه افراد یاد می گیرند که چگونه خوب باشند. هوش اخلاقی که به آن "هوش قضاوت اخلاقی" یا "هوش استدلال اخلاقی" گفته می شود؛ عبارت از ظرفیت و توانایی درک درست از نادرست، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آن ها و رفتار در جهت صحیح و درست است.

بوربا هوش اخلاقی را به ظرفیت و توانایی درک درست از خلاف، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آنها و رفتار درجهت صحیح و درست تعریف می کند (بوربا، ۲۰۰۵، ص ۲۳).

بوربا (۲۰۰۵) هوش اخلاقی را بصورت ظرفیت تشخیص درست از غلط، داشتن یقین های اخلاقی و اقدام برمبنای آن ها به منظور ارائه رفتار درست و شرافتمندانه تعریف کرده است.

هوش اخلاقی بیانگر آن است که در روابط اجتماعی چه عملی مناسب و چه عملی نامناسب است؛ فرد احساسات دیگران را درک کند، با دیگران همدلی نماید، و مسئولیت کارهای خویش را بپذیرد (بوربا، ۱۳۹۰، ص ۲۶).

هوش اخلاقی در کنار هوش عقلانی می تواند توانمندی های فکری و عاطفی کودک را در ابعاد زندگی وی نمایان ساخته و نیک اندیشی و نیک خویی را در او پدید آورد (بوربا، ۲۰۰۵).

افرادی که هوش اخلاقی را تجربه نکرده اند، به سبب دارا بودن وجدان سطحی، ضعف در مهار امیال، حساسیت اخلاقی بالا، و باورهایی که به گونه ای نادرست هدایت شده اند، در معرض خطر جدی قرار دارند اگر چه این افت اخلاقی علل پیچیده ای دارد، اما یک حقیقت انکار ناپذیر است (بوربا، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

خانم میکله بوربا (۲۰۰۵) با جمع آوری شواهد، تحقیقات و نمونه های عملی، مفهوم هوش اخلاقی را در قالب پرورش هفت فضیلت مطرح کرده است. این فضایل عبارتند از: همدلی، وجدان، خویشتن داری، احترام، مهربانی، بردباری، و انصاف.

همدلی: احساس اخلاقی بنیادینی است که درک احساسات دیگران را برای فرزندان (فرد) امکان پذیر می سازد. همدلی به معنای دیدن دنیا از زاویه دید دیگران، توانایی عاطفی برای تجربه هیجانانگیز دیگران و توانایی شناختی برای فهم هیجانهای اشخاص دیگر است (هاوکینز و تروبیست، ۲۰۰۰).

همدردی یعنی تشخیص علایق و احساسات افراد که شامل مراحل زیر می باشد:

الف) پرورش آگاهی؛

ب) افزایش حساسیت نسبت به احساس های دیگران؛

ج) همدردی با دیدگاه اشخاص دیگر

وجدان: یک ندای درونی قوی است که به کودک (فرد) در تصمیم گیری در امر درستی و نادرستی، کمک می کند و باعث می شود او در مسیر اخلاق باقی بماند و در صورت انحراف، احساس گناه بر او چیره شود. این خصیصه سنگ بنای تقویت خصایلی بنیادین مانند صداقت، مسئولیت پذیری و امانتداری است. وجدان نوعی عامل درونی است که به سهم خود اندیشه ها و اعمال انسان را کنترل می کند (میرسپاسی، ۱۳۷۷).

۳- خویشتن داری (خودکنترلی): به فرد در مهار کردن امیال نفسانی اش یاری می رساند و نیز موجب می شود که او پیش از مبادرت به هر عملی، فکر کند و در نتیجه، به گونه ای صحیح رفتار می کند و احتمال کمتری دارد که به انتخاب های عجولانه ای دست بزند که پیامدهای خطرناکی به دنبال دارد. این فضیلت کمک می کند تا به خود متکی باشد؛ زیرا می داند که قادر به مهار اعمالش هست. همچنین فضیلتی است که بخشندگی و مهربانی را بر می انگیزد؛ زیرا کمک می کند تا لذت آنی را کنار بگذارد و به جای آن، وجدانش برای کمک به دیگران بر انگیزنده شود. خویشتنداری یعنی اینکه در انتخاب رفتارها یا اعمال خود، به جای تکیه بر انگیزه های آنی، به نتایج آنها توجه شود و سپس بر اساس آن عمل شود (نیکوگفتار، ۱۳۸۶).

۴) توجه و احترام: فرد را تشویق می کند تا به علت آنکه احترام به دیگران را ارزشمند می داند، با دیگران با ملاحظه رفتار کند. این ویژگی فرد را وادار می سازد تا با دیگران به گونه ای رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود و به همین سبب،

اساس پیش گیری از خشونت، بی عدالتی و نفرت را پایه گذاری می کند. احترام هسته اخلاق است و والدین باید احترام متقابل خود را در روابط خود با کودکانشان به وجود آورند (لیکونا، ۱۹۸۳).

۴- مهربانی: توجه فرزند (فرد) را به رفاه و احساسات دیگران جلب می کند. با تقویت این فضیلت، فرد خودخواهی کمتری خواهد داشت و بیشتر دلسوز و غمخوار می شود و درک می کند که مهربانی کردن به دیگران ساده ترین کاری است که می توان کرد. در نتیجه، به نیازهای دیگران بیشتر فکر می کند، به آنها توجه نشان می دهد، در کمک به نیازمندان پیش قدم می شود و از آن هایی که دچار آسیب و مشکل شده اند، دفاع می کند. مهربانی توجه به نیازها و احساسات دیگران است. با تقویت این فضیلت، کودک خودخواهی کمتری خواهد داشت و بیشتر دلسوز و غمخوار می شود.

۵- بردباری و صبر: به فرد کمک می کند تا ویژگی های دیگران را درک کند و آماده پذیرش چشم اندازها و باورهای جدید باشد، و به دیگران بدون توجه به تفاوت جنسی، نژاد، ظاهر، فرهنگ، باورها، توانایی ها، یا جهت گیری جنسی احترام بگذارد. بردباری احترام گذاشتن به حقوق همه مردم حتی آنهایی است که باورها و رفتارهایشان با ما تفاوت دارد.

۶- انصاف: موجب می شود تا فرد با دیگران عادلانه، منصفانه و بی طرفانه رفتار کند و بنابراین، با رعایت قانون، نوبت و شراکت، با دیگران تعامل کند و پیش از قضاوت، همه جوانب را کاملاً بسنجد. این فضیلت این شجاعت را به فرد می دهد تا از کسانی که در حقشان بی عدالتی شده است حمایت کند و خواستار این باشد که با همه مردم (بدون توجه به نژاد، فرهنگ، موقعیت اقتصادی، توانایی، یا اعتقادات) یکسان رفتار شود. عدالت (انصاف) فضیلتی است که ما را وادار می دارد با تمامی مردم، صرف نظر از نژاد، فرهنگ، ظاهر، جنسیت و موقعیت اقتصادی یکسان و عادلانه رفتار کنیم (بوربا، ۲۰۰۵).

کلارکن

برخی محققان معتقدند هوش مفهومی کلی و واحد دارد که به طور گسترده به توانایی شناختی مرتبط است. هوش اخلاقی مفهومی جدیدتر و کمتر بررسی شده نسبت به هوش های اجتماعی، هیجانی و شناختی است؛ اما پتانسیل زیادی برای گسترش فهم افراد از یادگیری و رفتار دارد؛ بنابراین، آموزش اخلاق و تلاش برای رشد آن در کودکان و نوجوانان، و انتخاب شیوه مناسب برای انتقال مفاهیم اخلاقی به آنها امری ضروری است. مدارس می توانند قصورهایی را که در این زمینه ممکن است در خانواده وجود داشته باشد جبران نمایند (کلارکن، ۲۰۰۹).

تورنر و بارلینگ

این نوع هوش، نشان دهنده ظرفیت ذهنی انسان برای تعیین اینکه چگونه اصول جهان شمول انسانی را به ارزش ها، اهداف و اقدامات خود مرتبط نماید می باشد. همچنین هوش اخلاقی نشان دهنده اشتیاق و توانایی فرد برای قراردادن معیارهایی بر تروفراتر از منافع خود و حتی موضوعاتی نظیر اثربخشی در کانون واکنش های فردی است (تورنر و بارلینگ، ۲۰۰۲: ۳۱۲).

نظریه سما و شوف

در ارتباط با مفهوم هوش اخلاقی، سما (Sama) و شوف (2008) (Shoaf) مدلی برای رهبری اخلاقی و حرفه های فراهم کردند که بر پنج مفهوم اس اسی اعتماد، انسجام، تعامل خودتنظیمی و درستکاری اخلاقی در انجام شغل ها تأکید دارد.

نظریه رودنی (Rodney)

گرچه هوش اخلاقی شامل ابعاد هوش بین فردی (Interpersonal) (توانایی شناخت نیت، احساسات و انگیزه های دیگران) و هوش درون فردی (Intrapersonal) (توانایی درک خود و استفاده از این اطلاعات برای نظم بخشیدن به زندگی خود) بوده و با هوش اجتماعی و هیجانی نیز مرتبط است، اما متفاوت با همه آنهاست (رودنی، ۲۰۰۹).

نظریه فوزیه

فوزیه و همکاران (۲۰۱۲) با ارائه مدل شخصیت اخلاقی فرد مسلمان، ویژگی های شخصیتی فرد مسلمان یا متقی را در هشت گروه ذیل دسته بندی کرده اند: همکاری و تعاون، تلاش با ثروت خود یا ایثار، صلح و آشتی، خیرخواهی داوطلبانه، درستکاری، عمل به وعده ها، بخشش و استقامت.

عوامل تاثیر گذار بر هوش اخلاقی

نورسیا (۲۰۱۱) معتقد است که نیت خوب، ایجاد حق انتخاب و انجام عمل انتخاب شده، نتایج مثبت و خوب برای فعالیت ها از جمله عوامل تاثیر گذار بر هوش اخلاقی است و همچنین نتایج منفی در فعالیت ها ممکن است باعث از بین رفتن هدف ها شود و این می تواند به دلیل محدودیت های ذهنی انسان، تعاملات اجتماعی پویا و پیچیده و تغییر در شرایط محیطی باشد؛ بنابراین رخنه در نیت بر کاهش هوش اخلاقی تاثیر گذار است و باید این اشتباهات و محدودیت ها، یادگیری و برای آینده اصلاح گردد.

همچنین لینک، کیل و جوردن (۲۰۱۱) اجرای برنامه های آموزشی شایستگی عاطفی را در افزایش هوش اخلاقی موثر می دانند. آنها شایستگی عاطفی را ظرفیتی برای تنظیم و همترازی در بین اهداف، اقدامات و ارزش ها تعریف می کنند. لینک و کیل (۲۰۰۵) معتقدند که با وجود این از نقطه نظر ادراکی قضاوت درباره کردار نیک و بد در اصول جهانی ریشه داشته و از تمامی موانع فرهنگی عبور می کند. انسان شناس در تحقیقاتش نشان داد که کد های اخلاقی در همه فرهنگ ها شامل به رسمیت شناختن مسئولیت پذیری، تعهد متقابل و توانایی در همدردی است. عمده آموزه های دینی نیز مشترکاً ارزش های چون تعهد به دیگران، مسئولیت پذیری، احترام و توجه به دیگران را مورد توجه قرار داده اند و در واقع هوش اخلاقی جهانی، مشترک در فرهنگ های مختلف وجود دارد. می توان گفت هوش اخلاقی اعتقاد عمیق فرد و ارزش های اوست که تمامی افکار و فعالیت ها را هدایت می کند (آراسته و همکاران، ۱۳۸۹).

بحث و نتیجه گیری

هدف کلی پژوهش حاضر بررسی نقش هوش اخلاقی بر خویشتن داری دانشجویان بود. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که بین مؤلفه های هوش اخلاقی تفاوت معنا داری وجود دارد؛ و براساس رتبه بندی که حاصل شد می توان گفت بیشترین رتبه مربوط به پایبندی به عهد و کمترین هم مربوط به ایستادگی برای حق می باشد وفای به عهد اعتماد و همبستگی در جامعه مایه سعادت و پیشرفت است. بی توجهی به وفای به عهد منجر به هرج و مرج در جامعه می شود. توجه به دیگران دارای تاثیر متقابل می باشد. اگر راستی و صدق از جامعه ای رخت بر بندد زندگی ها دشوار، ناامن و تلخ خواهد بود. اشتباه امری اجتناب ناپذیر است و به ناچار تمام برخوردها و بازتاب های ذهنی خود را موردی تنظیم و بنابراین قدرت پذیرش خود را بالا برده تا بتوانیم با هر نتیجه ای کنار بیاییم. ارزش ها به منزله درون مایه اصلی فرهنگ، ادراک فرد را تحت تأثیر قرار می دهند و خود در خلال فرآیند فرهنگ آموزی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند. افراد با هوش اخلاقی بالا کار درست را انجام می دهند، اعمال آنها پیوسته با ارزش ها و عقایدشان هماهنگ است، عملکرد بالایی دارند و همیشه کارها را با اصول اخلاقی پیوند می دهند. بخشش نزاع درونی ما با خودمان را متوقف می نماید بخشش به ما اجازه می دهد که به چرخه خشم و سرزنش خویش نغلتیم. در بین تمام موجودات تنها انسان است که مسئولیت پرورش و تکمیل نفس خود را بر عهده دارد. بنابراین لازم ترین وظیفه انسان این است که خود را بشناسد تا بدین وسیله سعادت و خوش بختی خود را درک نموده و با وسایلی که در دست دارد در رفع نیازمندی های خود بکوشد و عمر گران مایه را که تنها سرمایه ی اوست به رایگان از دست ندهد انسان موجودی اجتماعی است در نتیجه فعالیت های آن در ارتباط و هماهنگی با دیگران باید باشد و افراد کارها را باید بین خودشان تقسیم نمایند تا هم به دیگران نفع برسانند و هم از منافع آنان برخوردار گردند. بخشش یک فضیلت اخلاقی است که در برابر خطای دیگران انجام میشود و قابل آموزش دادن است. هر چند انتقام گرفتن پاسخ طبیعی انسان در برابر خطاهای دیگران است؛ اما بخشش شاهراه سلامت روان است. گوشزد کردن اشتباهات دیگران راه بسیار خوبی برای دشمن تراشی است و

اعتراف به اشتباهات خود راه خوبی برای آغاز یک دوستی. فرد و جامعه به اندازه ی اهمیت دادن به ارزشهای اخلاقی به حقوق یکدیگر پایبندی از خود نشان می دهند. در اولویت بندی شایستگی های اخلاقی ، دانشجویان در توانایی دربخشش اشتباهات دیگران و ایستادگی برای حق کمترین نمره را کسب کردند . هر چند که این موارد درمیان دانشجویان بالاتر از حد متوسط و در جهت مطلوب بوده اما پیامدهای حق گویی به همراه دغدغه های فردی برای پیشرفت و سطح نا مناسب فرهنگ نقادی در جامعه و پیامدهای آن، آنها را درپاره ای از موارد محافظه کار کرده است. . بین هوش اخلاقی و سن رابطه وجود دارد؛ و بین هوش اخلاقی و مدرک تحصیلی تفاوت معناداری است. این یافته ها با این تحقیقات همسو است سن افراد دارای رابطه ی معنی دار با سطح هوش اخلاقی آنها بود. هر چه سن افراد و سطح تحصیلات افراد بالاتر رود هوش اخلاقی آنها نیز افزایش می یابد. هوش اخلاقی دانشجویان مجرد و متاهل تفاوت معناداری دارد . این یافته با این تحقیقات همسواست خانواده کانون محبت و ایجاد آرامش برای همسران و فرزندان است که با برقراری ارتباط عاطفیه کمال و بالندگی دست می یابند و از طریق ابراز علاقه به همدیگر نیاز روحی خود را تأمین می کنند. خانواده کانون اصلی حفظ هنجارها ، سنت ها و ارزشهای اجتماعی است. بخشش به دلیل آن که به فرد کمک می کند تا روابطی ثابت و حمایت کننده ایجاد کند، موجب سلامتی و به زیستی است و زوج های جوان نیز هم سو با این دیدگاه گزارش می کنند که داشتن ظرفیت طلب و ارائه ی بخشش یکی از مهم ترین عوامل کمک کننده به دوام و رضایت زناشویی آنان بوده است.

منابع

۱. خسروجردی، محمد، فهیمی، صمد، خواجهوند، مرتضی، صباحی، پرویز (۱۳۹۰). رابطه‌ی هوش معنوی و سلامت روان دانشجویان دانشگاه سمنان. کنفرانس ملی بهداشت روانی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان.
۲. علی مهدی، منصور، فهیمی، صمد، عرب قائنی، ماریه. (۱۳۹۱). هوش معنوی و سلامت روانشناختی در دانشجویان. همایش بهداشت روانی دانشجویان: دانشگاه گیلان. ص ۳۲-۳۵
۳. غباری بناب، باقر، سلیمی، محمد، سلیمانی، لیلا و نوری مقدم، ثنا (۱۳۸۶). هوش معنوی، اندیشه نوین دینی، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۱۴۷-۱۲۵.
4. Adegbola, M. A. (2007). the relationship among spirituality self efficacy and quality of life in adults white siclle cell disease. *the university of Texas at arlington*. P43-44
5. Brandon A . jams D. Herbert (2006). self – efficacy for social anxiety disorder. *Journal behavioral and cognitive psychotherapy vol2 (35)p-209-233*
6. DeVellis, B. M., & DeVellis, R. F. (2000). Self-efficacy and health. In: A. Baum, T. A. Revenson, & J. E. Singer (Eds.), *Handbook of health psychology* (pp. 235-247).
7. Frey, B. B., Daaleman, T. P., & Peyton, V. (2005). Measuring a dimension of spirituality
8. for health research. *Research on Aging, 27(5), 556-557.*
9. Fabricatore, A; Handle, P & Fenzel, M. (2000). Personal spirituality as a moderator between stressors and subjective well – being. *Journal of Psychology and Theology, vol 28(3): 221-228.*
10. Gupta ,M,G. (2012).spiritual intelligence and emotion intelligence in relation to self efficacy and self regulation among college student. *Journal of social since. vol 1.p60-69*
11. Karademas, E. and Kalantzi, A. (2004). The stress process, self-efficacy expectations, and psychological health. *Journal personality and Individual Differences, 37, 1033-1043.*
12. Koenig, H G (2008). Concerns about measuring “spirituality” in research. *Journal Nerv Ment Dis.;196(5):349–355.*

13. Martinez, J. S ., Smith , T . B ., & Barlow, S. H. (2007).Spiritual interventions in psychotherapy: Evaluations by higly religious clients. *Journal of Clinical Psychology*, 63 (10) , 943- 960.
14. Pajares. F. (1997) Self- efficacy belifs in academic setting. *review of Educational research*. 66,543-578
15. Pargament, K. I., & saunders,S.M. (2007).Introduction to the special issue on spirituality and psychotherapy. *Journal of Clinical Psychology* 63(10), 903- 907.
16. Young, C., & Koopsen, C. (2005). *Spirituality,Health and Healing*. NJ: SLACK.